

دکتر محمدعلی سلطانی

نویسنده و پژوهشگر



مقاله



زاگرس آغوش سرد و گرم، حصار و پناه هزاران سالهٔ مردمانی از وان تا هرمزگان است؛ ولی ما—زاگرس نشینان—دیرگاهی است که دربارهٔ آیندهٔ طبیعت به شعر بدویان منظره به طریقت دچار شده‌ایم که «دم غنیمت شماری» است! این شعار چون برای درویشان بیابانی که معنی‌اش راهم غالباً نمی‌دانند و از سویی دیگر به خود شخص گوینده برمی‌گردد وامبری فردی است که آسیبی به دیگری نمی‌زند و تأثیری در ویرانی جامعه و آینده ندارد، ز یابنی محدود و شخصی است؛ اما یا هزاران آفسوس و دریغ، ما تصور می‌کنیم آخرین نسل روی کره زمین هستیم و هر چه هست، از آن ماست و دیگر نسل آینده‌ا نخواهد آمد و ما فقط مسئول زیستن خودیم؛ بنابراین در قشرهای مختلف که «همه سر به سر مرک را زاده‌ایم»، این بی‌اعتنایی به فردا و دم غنیمت شمری جمعی و یاری به هر جهت بودن، با بی‌اعتنایی به شریعت و مواخلاق و نمایشی شدن طریقت، فاجعه‌ای بزرگ است که آثارش آشکار نمی‌شود الا به روز گاران.

افکندن آفت و آتش در جان زاگرس، پیامد همین دم غنیمت دانستن‌ها و عقیم‌بناشدن سال و ماه و آیندگان رازِ حق خدایی

استفاده از نعمات زاگرس، بی بهره نمودن است و این بزرگترین خبیات به جامعه امروز و فرداست.

بدون هیچ تعارف جز عده‌ای اهل درد و معرفت و آینده‌نگر، بسیاری از ما در این ویرانگری سهوی یا عمدی شریکیم. این شیوه شنیع آفت و آتش افکنی هیچ پیشینهٔ کهنی در زاگرس ندارد و رهاورد ایام ماست که فقط حال را در نظر داریم. این دردی جانگه است که نه به گذشته می‌نگریم و نه برای تاریخ ارزش و اعتباری قائل هستیم که هزاران سال نیانگام ما با امکانات زیر صفر، این کنج خدایی و حصار و مادر نگهبان را پدیدند و به ما سپردند و امروز ما با تمام امکانات موجود در نابودی‌اش می‌کوشیم و آیندهٔ رانمی‌بینیم و حتی برایش در وجدان و مروت در نظر نداریم. چه فاجعه‌ای بالاتر از اینکه به قول اخوان ثالث: خشکید و کویپر لود شرط دریامان

امروز بد و از آن پتر ، فردامان!

زاگرس زندگی آیندگان است و ما مانندان ران صحرای پریش نیستیم. زاگرس شناسی و محافظت همه‌جانبه از آن را بسیار مهمتر از موارد روزمره و زودگذر و هیاهوی حیابی این وان فرد و گروه باید دانست. زاگرس حصار و مادر جانداران (از انسان و حیوان تا گیاه) یازده استان در یک سوی دامان پرپرکت خود است و زیستهٔ بوم‌دههٔ میلیون نفر و ۷۰درصد عشایر ایران است. زاگرس تأمین‌کنندهٔ ۴۰درصد آب شیرین کشور است. نیمی از دامهای ایران در دامن او پرورش می‌یابد و زاگرس گسترده‌ترین حوزهٔ نفتی کشور در آن خود دارد که هر دو سوی ساکنان از آن منتفع می‌شوند. باین حساب سزاست که دودچهٔ سالیانه‌ای برای نگهداری از آن اختصاص داد و در هر یک از این یازده استان، برنامه‌های آموزشی برای ساکنان دربارهٔ چگونگی تردد و استفاده از برکات طبیعت داشت. در این صورت می‌توان امیدوار بود که با این همهٔ ویرانگری و مصیبت بدون جریان مواجه نخواهیم بود. سوختن هر درخت یعنی مرگ ضعیی از زاگرس که برای پرورش آن ده‌ها سال زمین و زمان است. زاکرس سبز و سرفراز در مسیر جایگزینی‌اش برای تمام نسل‌ها، زاگرس سبز و سرفراز در مسیر ۱۸۰۰کیلومتری خود پس از هزاران سال سلامت و سرسبزی و ذخیرهٔ گاه برف بودن در قله‌ها و گستردن سفرهٔ رنگین گله‌ها، طی دهه‌های اخیر یک ششم از جنگل و گونه‌های گیاهی و جانوری خود راز دادست داده است. خشکسالی، آفت و پیش‌از همه آتش سوزی، این پیر پای دریند را بیمار ساخته است، ضمن آنکه منابع علمی از ندامت‌گوه‌هایی در زاگرس بعد از زلزلهٔ ۱۳۹۶ سرپل‌زهاب و تغییر توپوگرافی منطقه خبر می‌دهند.

فاجعه زیست محیطی

صاحب‌نظر زیست محیطی ناپودی تدریجی زاگرس را فاجعهٔ عظیمی نامیده است که آیندهٔ منطقهٔ غرب ایران می‌دانند و البته که این فاجعه تا شرفی ایران مرکزی را نیز در بر خواهد گرفت. اگر زاگرس نبود، گرد و غبار صحرای عراق و سوریه و عربستان، تهران گرفتار آینده‌ها را به ویژه در سالهای ۹۰ و ۱۳۹۵ به شهری خالی‌السنکه تبدیل می‌کرد. از ۲۸ تا ۲۸ خرداد که هنوز به پایان

آنچه در پی می‌آید، ادامهٔ مطالبی است که در متون عرفانی فارسی اهل سنت دربارهٔ امام حسین^(ع) آمده.

داستان مباحله

ابوالفضل رشیدالدین میبیدی (قرن هشتم)
۱۲ «فن حاکمِ فیه من بعد ما جا کم من العلم» معنی می‌کود، حجت‌آوردن است و خویشتر را حق نمودن؛ می‌مواجه که با تو حجت‌آرد در آن خدایی، و آنچه الله گفت و بیان کرد، نپذیرد، پس از آنکه از عیبی تو بی‌گناه آمود بدانستی که عیسی بندهٔ خود بود و رسول وی نقل **تعالوا ندعُ ائینا و ائنا هم**، که ایشان را تو خواستی می‌کردند، بیایند تا خونیم ما پسران خویش و شما پسران خویش و ما زنان خویش و شما زنان خویش و ما خود به خویشن و شما خود به خویشن، آنکه مباحلت کنیم.»
دانشمندان آن بود که دو تن یاد دو قوم یکدیگر را بنفرینند و از خدای—عزوجل—لعنت خواهند زد دو قوم بر آن که در روزنژان‌اند. گفته‌اند که روز مباحلت، روز بیست و یکم از ماه ذی‌الحجه بود. مصطفی ^(ص) بر سرش آمدن روز دست حسن کرجه بود و حسین را در پیش و به شانه‌ها و پاهای از پس می‌رفت و علی از پس ایشان و مصطفی ^(ص) ایشان را گشت؛ «چون من دعا کنم، شما همین گویند!» دانشمندان و محققان تریسایان چون ایشان را به محررا دیدند بر تن صفت، بترسیدند و عام برآضاحت کردند و گفتند: «یا قوم، انا نری وجوهنا لوالی الله عزوجل ان یزیل جلا بـمن مکانه، لا لاله؛ فلا یتهلوا فیهلکوا ولا یبقی علی وجه الارض نصرانی الی یوم القیامه!» [«چهره‌هایی می‌بینیم که اگر از خدا بخواهند گوهی را جایجا کند، می‌کند؛ زهار مباحله مکنید که دیگر تارستانخیز نصرانی بر زمین نمی‌ماند.»]

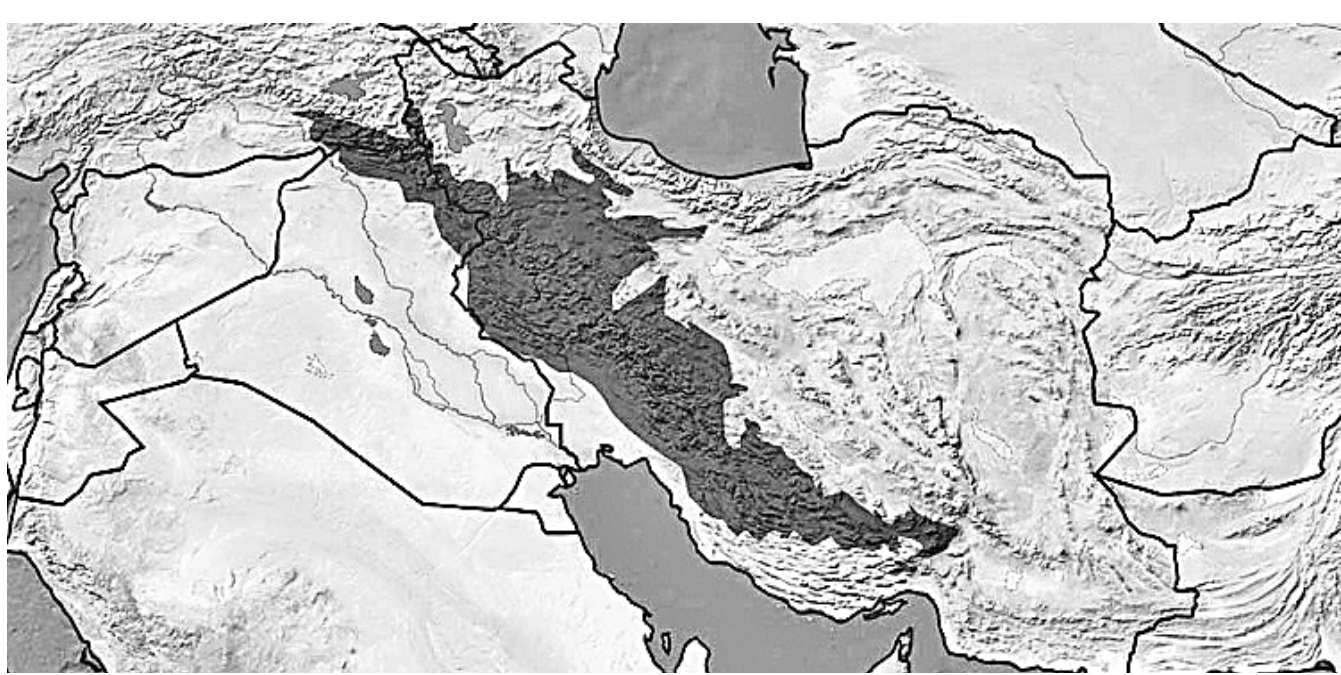
تریسایان آن سخنان از مهتران خویش شنیدند، همه بترسیدند و از مباحلت بازایستادند و طلب صلح کردند و جزیت پذیرفتند. مصطفی ^(ص) با ایشان در آن صلح بست، آنکه رسول خدا گفت : **«والذی نفسی بیده، لو تلاعنوا، لمتسخوا…»** [«سوکتند به آن که جان من به دست اوست، اگر مباحله می‌کردند، مسخ می‌شدند.»]



زخم زاگرس!

◀◀ ▶▶

جدی است که بیشه‌ها و مراتع رشته کوه زاگرس در آتش می‌سوزد و آسیب زیست محیطی جریان ناپذیری در کل کشور و خاصه مناطق غربی ایجاد کرده است که باید از راههای گوناگون به مقابله برخاست. نوشتار زیر به قلم استاد ی از آن دیار، برخی از این راهها را یادآور شده است.



بهار بهشتی ۱۴۰۳ نرسیده بودیم و برای رفع آلام این حوادث، دست به نوشتن این تذکر زنده‌بودم، در جای‌جای زاگرس آتش زبانه می‌کشید و درغیا که هنوز می‌کشد و تلاش مدیریت بحران، قرار گاه‌های نظامی، سازمان حفظ محیط زیست و منابع طبیعی، هلال احمر، نیروهای مردمی و محلی، انجمن ها و سمن ها در مناطق گرفتار برای آتش دست به یادکردن این گونه نقاط بی علت نیست. دست هم داده‌اند؛ اما!آیانی توان شیوه‌ای اندیشید که به جای درمان موقت و سخت و نفس گیر، به پیشگیری پرداخت و با اطلاع نایبامان و آموزش از فاجعه ممانعت کرد؟!

راستی که اقدام این انسان‌های شرافتمند از مواجعه با جهنم کمتر نیست. و چه درگذر آید که انسان برای همنوع خود و زادگاهش به جای آسایش و راحتی، دوزخ بیافریند! این است که آتش از میروان تا ایلام و کرمانشاه و لرستان تا فارس و… ایستگاه به ایستگاه افروخته می‌شود و پیش می‌رود.

گستره آتش سوزی

۱- **در استان ایلام**، حدود صد هکتار از مراتع و جنگل‌های «آب انار»، در اطراف شهرستان آبادان دچار حریق شد و مراتع «دره شهر» نیز بی‌تصیب نمانده و مانند همیشه کرمانشاه بیشترین میزان صدمات راپدیده است.

۲- **در استان کرمانشاه** بنا به گزارش منابع معتبر از ابتدای سال ۱۴۰۳، شش مورد آتش سوزی در «بوزین»، «مره خیل»، «قلاجه» و «بستون» به وقوع پیوسته است که جمعاً ۹۵۰ و به روایتی ۹۵۶ هکتار از جنگل‌های استان را طعمه حریق کرده و به نابودی کشانیده است.

در **مره‌خیل** که آتش سوزی ده روز به طول انجامید حدود ۵۰۰ هکتار و در فقره دوم ۴۲۰ هکتار از جنگل‌ها و پوشش گیاهی طعمه حریق شد، یعنی جمعاً ۹۲۰ هکتار و مابه‌التفاوت گزارش شده است.

منطقه بوزین و مره‌خیل در فهرست شبکه جهانی مناطق تحت محافظت جهان قرار دارد و بکرترین منطقه محافظت شدهٔ زاگرس در ایران و منطقه اورامان به شهرت می‌رود و یکی از مهمترین کانون‌های گونه‌زایی گیاهی در غرب کشور می‌باشد که محل زیست‌گونه‌های جانوری شاخصی چون کل، بز، شوکا، پلنگ ایرانی، خرس

نیز از آتش بی‌تصیب نمانند!

امام حسین (ع) در متون عرفانی فارسی / بخش دوم

ای مهتر! این بیگانگان با نهاد خراب و جهل بی اندازه و عقل مدخول، ایشان را چه سیری کنند این آیت اعتبار و قیاس که بر ایشان خواندی از راه اعجاز؟ این آیت مباحله بر ایشان خوان، و پس بر ایشان قهر و سیاست ماکوش دار. مصطفی ^(ص) گفت: «آتش آمده بر هوا ایستاده، اگر ایشان مباحلت کردندند، در همه روی زمین از ایشان یکی نماندی!» و اصحاب و پیغمبر حسین آن بودند؛ مصطفی ^(ص) و زهرا و مرتضی و حسن و پیغمبر آن ساعت که به صحرا شدند، رسول ایشان را با پناه خود گرفت، و گلیام بر ایشان پوشانید و گفت: **«اللهم! ان هولاء اهلی»** [خدایا! ایشان خاندان من اند]. جبرئیل آمد و گفت: **«یا محمد! و انا من اهلکم؛ چه باشد یا محمد، اگر مرا بپذیری و در شمار اهل بیت خویش آری؟»** رسول ^(ص) گفت: **«یا جبرئیل، و انت منّا»**، آنکه جبرئیل بازگشت و در آسمان‌های یازید و فرخی می‌کرد و می‌گفت: «این منی؛ و انا فی السماء طاووس الملائکه و فی الارض من اهل بیت محمد»، یعنی: چون من کیست؟ که در آسمان رئیس فرشتگانم، و در زمین از اهل بیت محمد^(ص) خاتم پیغامبرانم.

این لب نه پس مرا که خواندم

حاکم سر کوی آشنای تو؟!

گرسگی

۱۳- روزی علی مرتضی ^(ع) در خانه شد، حسن و حسین پیش فاطمه زهرا می‌گریستند، علی گفت: «یا فاطمه، چه بودست این روشنایی چشم و میوه دل و سرور جان ما را که می‌گریند؟» فاطمه گفت: «یا علی، ما نا که گرسنه‌اند، که یک روز گذشت تا هیچ چیز نخورده‌اند.» و دیگری بر سر آتش نهاده بود، علی گفت: «آن چیست که در دیک است؟» فاطمه گفت: «در دیک هیچ چیز نیست مگر آب تهنی، دلخوشی این فرزندان را بر سر آتش نهادم، تا نپزدارند که چیزی می‌پزم!» علی دلگت شد، عیایی نهاده بود، برگرفت و به بازو برد و به شش درم بفروخت و طعامی خرید، ناگاه سائلی آواز داد که: «من قیضی الله، یجده ملتاً و قیاً» [هر کس به خداوام دهد، آن را کامل و تمام به دست می‌آورد.]

هلال احمر و نیروهای هوا-فضای سپاه و منابع طبیعی مناطق بره به‌خانی، ریزاو، نوکوه کردند آتش گرفت و خسارتی به مراتع و گونه‌های گیاهی وارد آمد، بخشی از جنگل‌های سالند را هم بی رحمانه بلعید؛ حیوانات و پرندگان و پستانه‌هایشان سوخت و خوشبختانه با فداکاری مردم و نیروهای داوطلب در کنار نگهبانان منابع طبیعی و عوامل دستگاه‌های اجرایی، آتش مهار شد.

در منطقهٔ «گهواره گوران» چندین هکتار بلوط اطراف شهر گهواره در ۲۰ خرداد و کوههای مجاورش (قله پهلوه، قته، بالبله) سوخت.

در روز های ۱۹ و ۲۰ خرداد آتش به محضر زاگرس در کیلان غیر رسید. به گزارش ۲۴ هکتار و به گزارش دیگر ۱۰۰ هکتار از مزارع گندم و جو در دهستان‌های «چله»، «حیدریه»، «ویژه نان»، «تازه‌آباد چله»، «محمد علی»، «قیطول شهرام‌وند»، «بابارستم» و «وهار بر» که به سوی ارتقاعات بیمار و سرکش پیش می‌رود، ممنوعیت اجرائی آتش افروزی، ممانعت «بابارستم» و «وهار بر» که به سوی دستخوش آتش شد و سرناجم پس از شازده ساعت مقابله در یک سو و سه ساعت تلاش در سوی دیگر، مهار شد و این توفیق باتلاش فرماندهای، کشاورزان و تراکتورداران محلی و سایر نیروهای مردمی و هم‌راهی عوامل آتش‌نشانی، و محیط زیست و منابع طبیعی و جهاد کشاورزی

به دست آمد.

۳- در استان لرستان، به گزارش منابع طبیعی و آبخیزداری، در مجموع یک میلیون و ۱۷ هزار و ۳۱۴ (۱۱۷۳۱۴) هکتار از جنگل‌های زاگرس در این استان واقع است که با تانسف بسیار، ۴۶درص هکتار معادل ۵۶۳هزار و ۷۹۸ (۵۶۳۷۹۸) هکتار دچار خشکیدگی و یا زوال شده است. بدین ترتیب که ۲۸ هزار و ۱۵۴ (۲۸۱۵۴) هکتار، معادل ۵۰ درصد جنگل‌های استان دچار خشکیدگی شدید، ۱۵ هزار و ۸۵۹ (۱۵۸۵۹) هکتار معادل ۲۵ درصد، ۶۶ هزار و ۶۶۴ (۶۶۶۶۴) هکتار بی یک تا ۲۵ درصد دچار خشکیدگی خفیف هستند.

۴- در استان فارس، آتش سوزی جنگل‌های عبادت ایشان شد، باجمعی یاران گفتند: «یا اباالحسن، اگر نذری کنی بر امید عاقبت و شفای فرزندان، مگر صواب باشد.» علی ^(ع) نذر کرد که: «اگر فرزندان مرا از این بیماری شفا یزدی عاقبت بود، شکر آن راه روز روزه دارم.» فاطمه زهرا همین کرد، سه روز روزه نذر بر خود واجب کرد، کنیزکی داشتند نام وی قحطه، بر موافقت ایشان، همین نذر کرد.

پس رب العالمین ایشان را عاقبت داد و ایشان به واه نذر بازآمدند و روزه خود داشتند. و در خانهٔ ایشان هیچ طعام نه که روزه گشایند. علی مرتضی ^(ع) از جهودی قرض خواست. آن جهود یک صاع جو به قرض به وی داد. فاطمه زهرا از آن جو، یک صاع به آسیادست، آرد کرد و پنج قرضی از آن بیخت. قرض افطار، فرا پیش نهادند تا خوردن. مسکینی فراد سرای آمدن آن ساعت گفت: «السلام علیکم یا اهل بیت محمد! مسکینی از مساکین مسکینم، اطعامم کنید که اطعمکم الله من موائد الجنه!» [سخت درویشی به سمع علی ^(ص) رسید، علی روی فرا فاطمه علیهما السلام کرد، گفت: فاطم، ذات المجد و القیین! بشکو الینیا جانع حزین/ اما تریب الباس المسکین؟ بشکو الی الله و یستکین/ یا بنه خیر التاس اجمعین! قد قام بالباب له حنین. فاطمه، ای شکوهمند اهل یقین، ا گرسنهٔ غمگینی شکایت نزد مالوردهٔ ای دخت بهترین مردمان/ دم در فلانی ایستاده است.]

«من فلانم پسر فلان.» حسین گفتی: «نیک آمدی که از دیرباز من در طلب توام که در دفتر پذیر خویش دیدم‌ه که پدر تو را چندین درم بر وی است، اکنون می‌خواهم تا وقتی گرسنه‌ای راسری می‌کنم چند تنم بشوم.» حق بابین و جماعت است؛ به بهشت می‌روم و شفاعت می‌کنم.]

آنکه طعام که پیش نهاده بود، جمله به درویش دادند، و بر گرسنگی صبر کردند تا دیگر روز، فاطمه علیها السلام صاعی دیگر جو آرد کرد و از آن نان بیخت. چون شب درآمد، وقت افطار در پیش نهادند، یتیمی از اولاد

مهاجران بر به پایستاد. گفت: «السلام علیکم یا اهل بیت محمد^(ص)!» یتیمی از اولاد مهاجرینم، اطعام کنید که اطعمکم الله من موائد الجنه!». علی چون سخن آن یتیم شنید، روی فرا فاطمه کرد علیهما السلام، گفت: فاطم، بنت‌الاستید الکریم/ من ترجم الیوم، فهو رحیم/ قد جاءنا الله بذال یتیم/ موعده فی جنه التیم [فاطمه، ای دختر سرور بزگوار! هر کس امروز تویم کند، مهربان است! خداوند یتیمی را نزد ما فرستاده/ وعده‌گاهش باغ میموتست.]

فاطمه علیها السلام جواب داد:
اَتی لاعطیه و لا یأالی / اسوا جیاعاً و هم اشبالی / و اوثر الله علی عیالی / اصغرهم یقتل فی القتل. [به او طعام ندهی که او را از آن جو، یک صاع به آسیادست، آرد کرد و پنج قرضی از آن بیخت. قرض افطار، فرا پیش نهادند تا خوردن. مسکینی فراد سرای آمدن آن ساعت گفت: «السلام علیکم یا اهل بیت محمد! مسکینی از مساکین مسکینم، اطعامم کنید که اطعمکم الله من موائد الجنه!» [سخت درویشی به سمع علی ^(ص) رسید، علی روی فرا فاطمه علیهما السلام کرد، گفت: فاطم، ذات المجد و القیین! بشکو الینیا جانع حزین/ اما تریب الباس المسکین؟ بشکو الی الله و یستکین/ یا بنه خیر التاس اجمعین! قد قام بالباب له حنین. فاطمه، ای شکوهمند اهل یقین، ا گرسنهٔ غمگینی شکایت نزد مالوردهٔ ای دخت بهترین مردمان/ دم در فلانی ایستاده است.]

فاطمه علیها السلام او را جواب داد: امرک یابن عمّ، سمع ادامه دارد

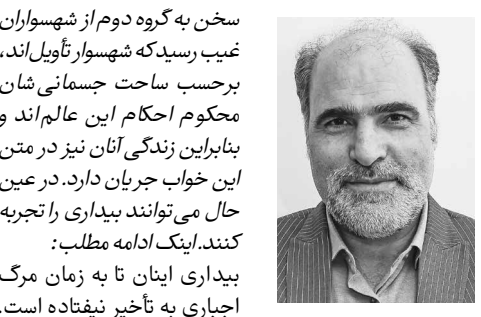
*دوشنبه ۱۸ تیر ۱۴۰۳ * ۲ محرم ۱۴۴۶
*۸ جولای ۲۰۲۴ * سال نودوهمشتم * شماره ۲۸۱۰

www.elelaat.com @elelaatonline

شهسواران غیب

دکتر انشاءالله رحمتی

بخش هفتم وپایانی



چشم باطنشان از طریق مرگ اختیاری باز شده است؛ بنابراین صورت‌هایی را که در این عالم بر ایشان عیان شده است، تعبیر می‌کنند و به معنای حقیقی کلمه میان ظاهر و باطنشان پل می‌زنند. اما این پل زدن، این عبور از لجهٔ ژرفی که میان ظاهر و باطن است، خود مستلزم نوعی حماسهٔ نظری و عملی، مستلزم نوعی بیگار روحانی است که هر کسی مرد آن میدان نیست. برای آنکه به جمع میان حماسهٔ پهلوانی و حماسهٔ عرفانی، پایهٔ عبارت دیگر حماسهٔ پهلوانی ختم شده به حماسهٔ عرفانی نیاز است.

اهمیت حماسهٔ ایشان زمانی روشن می‌شود که توجه داشته باشیم که این خواب و غفلت چنان در سرشت عموم اهل دنیا راسخ شده است که نه تنها در مدت زندگی شان در دنیا تجربهٔ بیداری ندارد، بلکه حتی پس از مرگ اجباری، نیز آرزوی بازگشت به آن را دارند و به بهانه انجام دادن کارهای شایسته، بازگشت به دنیا را از خداوند درخواست می‌کنند؛ اما دروغ می‌گویند:

«ولو تری اذ و فوفوا علی النار فقلوا یا لیلتنا نردُّ و لا نکتُِّبَ پایات رتْمًا نکتون من المؤمنین، لی نذیم ما کانا یخفون من قبل ولو نردنا و نعود لمانهوا غنمً و انهم لکاذبون.» اگر می‌دیدید هنگامی را که در برابر آتش [دوزخ] ایگه داشته شده‌اند، گویند: کاش باز پس فرستاده می‌شدیم! آنگاه نشان‌های پرورد گارمان را انکار نمی‌کردیم و از زمره مؤمنان می‌بودیم! آری، آنچه نشان می‌دادندست پرایشان آشکار شده است. و اگر باز پس فرستاده می‌شدند، هر آینه به همان چیزی که از آن بی‌شده‌اند، بازمی‌گشتند. به راستی آنان دروغگو هستند.» (انعام، ۲۷).

در بالا گروه نخست از شهسواران غیب، یعنی افراد (اقطاب) رابا «بیابانیان» در اصطلاح رسالهٔ حی بن یقظان ابن سینا تطبیق داده‌یم. گروه دوم را نیز می‌توان با «بیداران» در همان رساله تطبیق داد. این گروه دوم، باطنی‌های ا باطنی‌ها از فرشتگان است که با کار خدای یک عالم گماشته شده‌اند، منطبق است. نام‌حی بن یقظان که عنوان رسالهٔ ابن سینا، و در حقیقت نام قهرمان حکایات اوست، رمزی است برای عقل فخر جوان فرشته‌ای که به تدبیر عالم تحت قنبر (ندشای ما) مشغول است؛ اما این رمز از دو ویژگی بارز در او، یعنی «زندگی» و «بیداری» حکایت می‌کند. او «زنده» پسر «بیدار» است. به عبارت دیگر او مَثَلِ اعلاّی «زندگان بیدار» است. او به اعتبار هویت مُلَکِی اش بی مرگ، حی (Vivens) است و چنین موجودی یقظان (بیدار، ناظر، هشیار، Vigilans) نیز هست، زیرا همین مبر بودن از خواب امتیاز ویژهٔ عقل زنده محض است؛ اما هدف از رساله‌های حی بن یقظان، این است که سالک کلی نشسته به این فرشته حاصل کند، اتصال به او بیابد، و به‌طور کلی پرورده او شود. به تعبیر دبستان مذاهب: «هر انسان که پرورده عقل فعال است، حکم او به خود باطل گردد و رنگ او کوبد» (رک: کریب، اسلام ایرانی، ج ۳، ص ۴۷۰).

در کریب در کتاب «ابن سینا و تمثیل عرفانی»، این موضوع را بر مبای مشابهت میان فرشته‌شناسی ابن سینا، به ویژه در قالب عباراتی که در رساله وی یعنی همین رسالهٔ حی بن یقظان و نیز رسالهٔ فی الملائکه آمده است، با فرشته‌شناسی مکاشفانهٔ خنوع تبیین می‌کند. خنوع (Enoch) در عهد عتیق هفتمین پشت حضرت آدم^(ع) معرفی شده و در سفر پیدایش، دربارهٔ آست آمده است که «روزهای خنوع به تمامی، سپید و شصت و پنج سال بود. خنوع جو خدای می‌رفت، و دیگر یافت نشد، زیرا خدا او را برگرفت» (تورات، کتاب افرینش، باب ۵، ۲۳- ۲۴). در اسلام او را همان ادریس^(ع) دانسته‌اند که در قرآن کریم (سوره مریم، آیه ۵۷) و اَلْحَدِیدِ الکَرِیْمِیْ قَهْمِ الذِّیْنِ تَخْلُقُوْنَ اِیْنَ کَرِیْمِ الْاِحْرَامِ واسارهٔ نتها با ادریس^(ع)، بلکه با یهوش نهم خود است. کشف شابت میان فرشته‌شناسی او با فرشته‌شناسی ابن سینا رادر سه محور، هر چند به اختصار، موضوع بحث قرار داده است:

۱) موجد هر دو عقل (در اصطلاح فلسفه) با عنوان کرویبتان: ابن‌الوقعبت که پدر حی بن یقظان، یقظان، Vigilans، (بیدار) نامیده شده است؛ و

۲) نامیدن عقل فعال به عبدالقدس (ابن سینا و تمثیل عرفانی، ص ۱۷۳).

در کتاب سوم خنوع آمده است: «و چنین شد… که روح من تغییر یافت و به آسمان‌ها عروج کرد. و من پسران مقدس خدا را دیدم. آنان بر روی شعله‌های آتش قدم می‌زدند… و او روح مرا به فلک الافلاک، منتقل کرد و من آنجا را چنان دیدم که گویی ساختمانی بود که از بلور ساخته شده است و میان آن بلورها، آتش حیات زبانه می‌کشید. و روح من حلقه‌ای را مشاهده کرد که آن خانهٔ آتشیان را در بر گرفته بود… و در کنار آن سرافین، کروبین، و آفتنین بودند، و اینان همان کسان‌اند که خواب ندارند و از عرش عظمت حضرت او پاسداری می‌کنند» (ابوکر یفا، ج ۲، به نقل از: همان، صص ۱۷۵-۱۷۶).

به رغم دشواری‌هایی که در ریشه‌شناسی اصطلاح Cherubim (کروبیان) وجود دارد، می‌توان با اندیشمند اسماعیلی، مؤید فی‌الدین شیرازی (سده پنجم هجری) موافق بود آنجا که کروبیان را رهاشدگان از قید و بند اجسام معرفی می‌کند و می‌نویسد: «و اقا الخدود الکروبویهٔ قَهْمِ الذِّیْنِ تَخْلُقُوْنَ اِیْنَ کَرِیْمِ الْاِحْرَامِ و اسارهٔ لوطیبهٔ، و جَعَلْنَا اللّٰهُمَّ قَهْمَ: مقامات کرویّی آثانی هستند که از قید او گرفتاری اجسام و اسارت طبیعت رهایی یافته‌اند. و خداوند ما را با ایشان قرار دهد!» (همان، ص ۱۵۰).

صفت بیداران

این کروبیان که همان فرشتگان مجرد، عقول محض‌اند، صفت دگرگشان که متلازم راب‌هایی شان از قید اجسام و اسارت طبیعت است، همان بیداری است؛ از این روی قهرمان تمثیل ابن سینا که خود از جمله این کرویبتان و عقول محض است، حی بن یقظان، یعنی «زنده بیدار» نامیده شده است. اما ویژگی دیگر در این فرشتگان، اشتغالشان به کار تدبیر عالم است. ایقان «امیران افلاک» بند و یک وجه بیداران، یقظان، بودند آنان همین ناظر و مراقب‌بودنشان است. اما جایلب اینجاست که در کتاب نخست خنوع «افلاک» بند و یک وجه بیداران، یقظان، بودند آنان همین ناظر و موجودات به مخضر الهی‌اند. آن‌انند که در بالا، در آسمان، خواب آمده است. به یک معنا یا بر طبق یک سنت، بیداران مقرب‌ترین موجودات به مخضر الهی‌اند. آن‌انند که در بالا، در آسمان، خواب ندارند. به معنای دیگر یا بر طبق سنت دیگر، بیداران، «فرشتگان هبوط یافته‌اند» (همان «پسران خدا» در سفر پیدایش، باب ۶). بیداران به معنای دوم، فرشتگانی هستند که به هر دلیل به دنیای ما هیبوط کرده و در آن به تدبیر جسم گماشته شده‌اند.

این سینا از این فرشتگان در عالم بشری به «غریبان» تعبیر می‌کند. او ابتدا دربارهٔ تاریکی و ویرانی عالم‌ها، مردم در قیاس باعالم برتر از خود، می‌نویسد: «به دورترین جای مغرب، دریایی است بزرگ و گرم که اندر نامهٔ خداوندی او را چشمهٔ گرم نام کرده است و آفتاب به نزدیک وی فرو شود، این آخرین منطقهٔ روشنایی، و هم مرز تاریکی است؛ و آنکه کاندگنان آن می‌غریبان‌اند که از جای دیگر آیند.» اگرچه تاریکی بر روی آن زمین ایستاده است، این غریبان که بدانجا روند، «پارهای روشنایی» به دست آرنند آنکه ه آفتاب خود خواهد شدن.» این غریبان، آنکه به غربت خویش آگاه شوند، غربت آگاه‌تر شود، به‌چیز بنگارند درمی‌آیند و به عبارت دقیق‌تر به گروه نخست از بیداران همانند می‌شوند. ایشان قادرند آنچه را در این غربت‌کده بر ایشان نموده می‌شود، تعبیر کنند و به خود باز برند.